

۴۱ سال زندان برای جوانی که ۶ زن را آزار داد و طلاهایشان را دزدید/مجرم در دادگاه: تجاوز نکردم، صیغه کردم

زمستان سال ۹۴ بود که دختر جوانی به اداره پلیس آگاهی تهران رفت و از ماجرای گرفتار شدن در دام فریبکاری یک طلافروش قلبی پرده برداشت.

به گزارش ایسکانیوز و به نقل از روزنامه شهروند دختر جوان ادعا کرد: چندی قبل با پسر جوانی که سوار بر خودرو پراید بود آشنا شدم. درحالی که امیر خود را طلافروش معرفی کرد به چرب‌زبانی‌هایش اعتماد کردم و طلاهایم را در اختیارش قرار دادم تا آنها را با طلاهای جدید و نو تعویض کند اما امیر پس از گرفتن طلاها ناپدید شد.

بدین ترتیب تیمی از ماموران برای تحقیقات ویژه و دستگیری عامل این سرقت فریبکارانه وارد عمل شدند و در همان پلان نخست تحقیقات، کارآگاهان با پرونده‌های مشابه دیگری روبه‌رو شدند. تیم پلیسی در این شاخه از تجسس‌ها پی بردند ۵ زن دیگر در دام فریبکارانه امیر گرفتار شده‌اند و این درحالی است که ۳ طعمه سارق طلاها تسلیم اقدام سیاه و تجاوز امیر شده‌اند.

با حساس شدن این پرونده، ماموران به کمک ۶ زن جوان موفق شدند تصویر چهره‌نگاری دزد فریبکار را به دست آورند و در گام بعدی کارآگاهان با تصویر چهره‌نگاری شده به سراغ آلبوم مجرمان سابقه‌دار رفتند و خیلی زود امیر ۳۲ ساله از تبهکاران حرفه‌ای شناسایی شد. همین سرخ کافی بود تا عملیات ردیابی امیر در دستور کار ماموران قرار گیرد و خیلی زود این تبهکار فریبکار دستگیر شد. امیر پس از دستگیری پیش روی ۶ زن جوان قرار گرفت و درحالی که از سوی آنها شناسایی شد، ادعای بی‌گناهی کرد.

دادگاه مرد فریبکار

صبح دیروز درحالی که قرار بود ۶ زن جوان برای تحقیقات نهایی و صدور حکم متهم پرونده در شعبه ۸ دادگاه کیفری یک استان تهران حاضر شوند تنها ۳ طعمه امیر با چهره‌های پریشان و آشفته پای در دادگاه گذاشتند. همه در انتظار حضور متهم در دادگاه بودند و ۳ زن جوان با وجود این که مرد فریبکار در بازداشت پلیس است هنوز از دیدن امیر استرس داشتند و بی‌قراری می‌کردند.

جلسه رسیدگی آماده بود و امیر درحالی که پایبند و دستبند داشت همراه مامور بدرقه وارد شعبه هشتم دادگاه شد و صدای زنجیرهای پایبند هر لحظه نزدیک‌تر می‌شد تا این که ۳ زن یکی پس از دیگری به سمت در ورودی دادگاه نگاه کردند و دیدن امیر برای آنها روزهای تلخ و شکست را زنده کرد.

دو زن بی‌قراری می‌کردند و اشک می‌ریختند که ابتدا قاضی دادگاه خواستار آرامش آنها شد و در ادامه زن جوان که تنها طلاهایش به سرقت رفته بود برای بازگو کردن روز دزدی پشت تریبون قرار گرفت.

زن جوان با صدای لرزان گفت: روز حادثه همراه دخترم در کنار خیابان منتظر تاکسی بودم و می‌خواستم دخترم را به کلاس زبان برسانم که در این لحظه این متهم با پراید سبزرنگی جلوی پایم توقف کرد و چون احتمال می‌دادم مسافرکش است سوار بر خودرویش شدم و ما را به کلاس زبان دخترم رساند. وقتی دخترم را به کلاس زبان رساندم، می‌خواستم به خانه بازگردم که امیر پیشنهاد داد خودش مرا تا جلوی در خانه می‌رساند و در میان راه بودیم که ناگهان امیر شروع به لرزیدن کرد و حالش بد شد. ترسیده بودم که امیر از من خواست از سوپرمارکت آب بخرم. به سرعت خودم را به مغازه رساندم و وقتی شیشه آب را خریدم متوجه شدم که کیف پولم در کیف دستی‌ام داخل خودرو است و به سمت خودرو حرکت کردم که دیدم هیچ اثری از پراید سبزرنگ و راننده جوان نیست. داخل کیف دستی‌ام ۱۰۰ هزار تومان پول، ۲ ربع سکه طلا و یک نیم‌سکه طلا بود که به سرقت رفته بود.

دومین طعمه امیر دختر جوانی بود که در مسیر مدرسه گرفتار نقشه شوم این تبهکار حرفه‌ای شد.

این دختر به متهم اشاره کرد و گفت: این مرد همه زندگی و رویاهایم را خراب کرد و شرمنده خانواده‌ام شدم. نخستین بار زمانی بود که قصد رفتن به مدرسه شبانه‌روزی بزرگسالان را داشتیم که این مرد با پراید سفید جلوی راهم توقف کرد و مرا به مدرسه رساند و در میان راه شروع به چرب‌زبانی و ادعا کرد که قصد ازدواج دارد و از من خواستگاری کرد. ابتدا به حرف‌هایش بی‌توجه بودم تا این‌که به جلوی مدرسه رسیدیم و امیرگفت که منتظر می‌ماند تا کلاس‌هایم تمام شود. بعد از کلاس وقتی از مدرسه بیرون آمدم، دیدم امیر منتظرم است و من که خام حرف‌هایش شده بودم سوار بر خودرویش شدم و با هم به سمت خانه‌مان رفتیم. در مسیر امیر ادعا کرد که مغازه طلافروشی دارد و برای فردای آن روز قرار ملاقات گذاشتیم. قرار شد آن روز همه طلاهایم را برای امیر بیاورم که آنها را تعویض کند و طلاهای نو در اختیارم قرار دهد که روز قرار با طلاها در محل ملاقات حاضر شدم. امیر که جوان چرب‌زبانی است، ابتدا مرا به امامزاده صالح برد و دست روی قرآن گذاشت و ادعا کرد که نمی‌خواهد مرا فریب دهد و قصدش ازدواج با من است، سپس تصمیم به خرید مانتو برای من گرفت و لحظه‌هایی که به اتاق پرو می‌رفتم از من می‌خواست کیفم را که طلاها داخل آن بود در اختیارش قرار دهم اما با وجود اعتمادی که به او داشتیم این خواسته‌اش را قبول نمی‌کردم.

دختر جوان ادامه داد: تا نیمه‌های شب با هم در خیابان‌ها بودیم که در خیابان خلوتی این جوان مرا مورد آزار و اذیت قرار داد و سپس جلوی در خانه مرا پیاده کرد و شب شروع به زنگ زدن کرد و گفت که اشتباه کرده است و قرار شد فردا برای تعویض طلاها به سراغم بیاید. روز سوم بود که طلاها را در اختیار امیر قرار دادم که ناگهان امیر حالش بد شد و از من خواست تا برایش از مغازه آبمیوه بخرم که پس از پیاده شدنم او ناپدید شد.

در ادامه جلسه، طعمه سوم این مرد که به‌خاطر این پرونده یک شب آرام ندارد و پریشان است به قاضی دادگاه گفت: با امیر در خیابان آشنا شدم و شماره‌اش را در اختیارم قرار داد و می‌گفت که قصد ازدواج دارد که به او زنگ زدم و متوجه شدم که وی مغازه طلافروشی دارد و با هم قرار ملاقات گذاشتیم.

این زن با صدایی لرزان و صورتی گریان ادامه داد: وقتی سر قرار حاضر شدم طلاهای زیادی همراهم بود که پس از لحظاتی امیر در کنار خیابان توقف کرد و به مغازه‌ای رفت و آبمیوه خرید که پس از خوردن آبمیوه دیگر هیچ چیز به یاد ندارم و ساعت ۴ صبح وقتی در خیابان به هوش آمدم متوجه آزار و اذیت و دزدیده شدن طلاهایم شدم.

سپس امیر پشت تریبون دفاع حاضر شد و تمام اتهاماتش را انکار کرد و گفت: من سرقت نکردم و هیچ تجاوزی نیز در کار نبوده و تنها با یکی از زنان در امامزاده صالح صیغه محرمیت خواندیم و ادعای این زنان دروغ است.

در ادامه قاضی دادگاه و دو قاضی مستشار پس از شنیدن اظهارات شاکیان پرونده و متهمان وارد شور شدند و امیر را به ۴۱ سال و ۶ ماه زندان و شلاق محکوم کردند.

منتشر کننده: زهره حاجیان